

دو سال پیش و در جریان انتخابات روسیه، «فیس بوک» به تأثیرگذاری در این انتخابات متهم شد. کمی بعد و در جریان انتخابات آمریکا هم همین اتفاق افتاد و بخشی از رای دونالد ترامپ، به فیس بوک و شبکه‌های اجتماعی دیگر نسبت داده شد. حالا بعد از دو سال، یکی از مدیران فیس بوک اعلام کرده که اگرچه در دو سال گذشته این اتهامات را تکذیب کرده‌اند، اما احتمال این تأثیرگذاری ناخوشایند را مدنظر قرار داده‌اند و تلاش کرده‌اند تا در این سال‌ها راهی پیدا کنند که شبکه اجتماعی‌شان، در سر نوشت ملت‌ها تأثیر نداشته باشد و مردم بتوانند به راحتی در این فضا فعالیت کنند و در نهایت هم اعلام شد: «بله، فیس بوک می‌تواند به نفع دموکراسی نباشد.» خبر بالا در هفته گذشته در سایت‌های خبری جهان دست به دست چرخید و یکی از خبرهای داغ روزگار شد. حساسیت مردم به دو واژه «دموکراسی» و «فیس بوک»، کافی بود تا این اتفاق رخ دهد و شرکت بزرگی - در واقع بهتر است بگوییم غولی - مثل «فیس بوک» سرزبان‌ها بیفتد. البته در این نوشته قرار نیست که درباره حاشیه‌های سیاسی، اجتماعی و حتی رسانه‌ای این موضوع حرف بزنیم و به تحلیل برسیم که آیا واقعا فیس بوک، دموکراسی را خدشه‌دار می‌کند یا نه؟ بحث ما یک نشانه‌شناسی از این اتفاق است. نشانه‌شناسی از دلایل موفقیت شرکت بزرگی مثل فیس بوک و چرایی آن. احتمالا کارشناسان فنی، دلیل فراگیری و بزرگی فیس بوک را در خلاقیت، نوآوری و امکانات فنی آن می‌دانند که آنها را در اختیار مخاطبانش قرار می‌دهد. اما از زاویه نگاه این یادداشت، فیس بوک در کنار همه آن‌چه که خلاقیت و نوآوری و امکانات فنی نام می‌گیرد، یک ویژگی دیگر هم دارد: ویژگی‌ای که در واقع در منش مدیران آن نهفته است و اتفاقا هیچ ربطی هم به امکانات و خلاقیت ندارد. در رفتار مدیران فیس بوک، نوعی بلوغ و آگاهی در پذیرش احتمالات رفتار اشتباه وجود دارد. در واقع، مدیران فیس بوک به سادگی قبول کرده‌اند که ممکن است کامل نباشند و در مواجهه با هر نقد و اعتراضی، به جای محافظه‌کاری، تکذیب یا انکار، از سیستم پذیرش استفاده می‌کنند. این طور است که حتی وقتی به آن‌ها می‌گویند که ممکن است محصول‌شان، علیه یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های این روزهای انسان معاصر باشد، به جای انگ‌زدن، جنجال راه‌انداختن و هر رفتار دیگری، پذیرش را انتخاب می‌کنند. اگر خوب دقت کنیم، در زندگی ما آدم‌های عادی، هزینه‌های اشتباهها کمتر است. در واقع، ما به اندازه مدیران فیس بوک، بابت یک اشتباه، نه سهام ارزشمند خود را از دست می‌دهیم و نه اعتماد عمومی دنیا را. اما اکثر ما در مواقع اشتباه، بدون پذیرش نقش خود، به دنبال راه‌حل‌هایی هستیم که هزینه را از روی دوش ما بردارد و کمرنگ کند. غافل از اینکه هزینه هر اشتباهی، به اندازه فرصت‌های خوبی که یک رفتار درست در اختیار ما قرار می‌دهد، مخصوص به ما است و فرار از این اشتباه‌ها یا انکار آنها، باعث نمی‌شود تا واقعیت تغییر کند یا از بین برود.



چگونه با رازهای مان خوشحال باشیم؟

سنگینی حرف‌های نگفته روی شانه‌های ما

آن کس که تا دیروز، ناامیدی از زندگی، او را به تخت بسته بود، به تازگی تبدیل به آدمی طبیعی شده که کارهایش را انجام می‌دهد. حتی پیش آمده که آدم‌هایی در برهه‌ای از زمان، ساکت‌تر می‌شوند، که این نشان‌دهنده راز بزرگی است. به این ترتیب، شما نشانه‌هایی برای بررسی در اختیار دارید که سکوت و تغییر، اصلی‌ترین آنها هستند.

اگر بخواهید دوست و همراه خوبی باشید، بهترین راه این است که به جای بازکردن سر حرف، درباره این راز، به شکل دورادوری با آنها همراهی کنید. به جای آن‌که مدام از آنها بپرسید: چه شده؟ چه نشده؟ می‌توانید به حرف‌های‌شان گوش دهید. خودتان را کاراگاه حرفه‌ای نبینید که از میان حرف‌های دیگران، به دنبال نشانه‌ای برای جرم می‌گردد. می‌توانید خودتان را شبیه به دوستی تصور کنید که به نشانه‌های خوب و بد متمایل است و آنها را جدی می‌گیرد. برای روشن شدن این بحث، باید یک مثال بیابیم. یکی از دوستان شما که روزگار ناخوشایندی را می‌گذراند، پس از مدتی تبدیل به فردی می‌شود که سر کار می‌رود، با همسر و فرزندان‌ش رفتار بهتر و آرام‌تری در پیش می‌گیرد و خودش را کمتر در معرض قضاوت دیگران قرار می‌دهد. برخلاف گذشته، به شما پیشنهادهای خوشایندی می‌دهد: «برویم سینما؟ برویم پیک‌نیک؟» نشانه‌هایی طبیعی از آدم‌هایی که اهل معاشرت هستند و چنین تفاوتی، باعث می‌شود تا از خودتان بپرسید: چه تغییری اتفاق افتاده؟ چه رازی به زبان نمی‌آید؟ ممکن است فکر کنید او ماجرای بدی را از شما پنهان می‌کند، ماجرای که روی قضاوت شما نسبت به او تأثیر می‌گذارد و ندانستن این تغییر، شما را ناراحت می‌کند. به جای تمام این اتفاقات، بد، ممکن است او به دکتر روانپزشک مراجعه کرده و حالا در حال ساختن دوباره زندگی‌اش است. اما روی به زبان آوردن آن را ندارد. نمی‌خواهد در جریان این واقعیت زندگی‌اش قرار بگیرد یا بداند که او روزی چند قرص می‌خورد.

آیا دعوایی با او راه می‌اندازید تا از علت تغییر او باخبر شوید؟ در این موقعیت، پیشنهاد می‌کنیم نشانه‌ها را دنبال کنید. فردی که تنگ می‌زد و خشم فراوان بروز می‌داد، حالا تبدیل به فردی آرام شده که سعی می‌کند با صحبت، مشکلاتش را برطرف کند. چرا باید از راز چنین فردی آگاه شد؟ چرا نباید او را در این تغییر نشانه‌ها همراهی نکرد؟ اما برعکس این اتفاق، شامل سکوت نمی‌شود. فرد آرامی که اهل جنجال نبوده و این روزها از خودش خشم بروز می‌دهد، بیش از هر چیز، نیاز به صحبت دارد. صحبت در محیطی امن و آرام، شاید شما مناسب‌ترین آدم برای برقراری این دیالوگ نباشید، اما با توجه به نشانه‌هایی می‌توانید چنین موقعیتی را برای او فراهم بیابید. همان‌طور که اگر چنین فردی خودتان هستید، می‌توانید باور کنید که تغییرات منفی، نشانه‌ای از راز نیستند و شما بیش از هر چیز، نیاز به صحبت با دیگران دارید. اگر اتفاقی شما را عصبانی می‌کند و این عصبانیت بیش از اندازه است، اگر شما معج خودتان را در هنگام تغییر می‌گیرید، باید به بررسی آن بپردازید. اگر رو به منفی شدن است، یعنی در دایره رازها قرار نمی‌گیرد و شما احتیاج به کمک و مشورت دارید و بهتر است این معضل را به دنبال خود نکشید.



می‌گیرید؟ چنین مسئله‌ای در مبحث راز، قابل بررسی نیست. به این دلیل که نشان می‌دهد شما هنوز با بخشی از واقعیت، کنار نیامده‌اید و فردیت خودتان را نادیده می‌گیرید و به همین دلیل، در ذهن دیگران هم فردیتی از خود بروز نمی‌دهید. راز مگو، مثل این است که دایی یا عمویا یکی از اقوام نزدیک، اختلاس کنند، پول مردم را بخورند و شما ترجیح دهید تا آن را به زبان نیابرد و با دیگران در باره‌اش صحبت نکنید. هر چند در زندگی خودتان، ردی از ناراحتی به جا می‌گذارند و شاید احساس اطمینان و اعتماد رادر شما متزلزل کند، اما در نهایت بهتر است به زبان آورده نشود. مثل اتفاقی که در خانه همسایه می‌افتد و شما ترجیح می‌دهید در مقابل آن، سکوت کنید. به این دلیل که این ماجرا، به صورت مستقیم به شما مربوط نیست و به زبان آوردن آن، بیشتر از آن که راهکار یا حل مسئله باشد، حرف‌پرانی محسوب می‌شود.

رازهایی برای بررسی

با این وجود، رازهایی در زندگی افراد وجود دارند که رفتارهای آنها را تغییر می‌دهند. فردی که تا امروز، خنده از روی لب‌هایش جدا نمی‌شد، حالا در خود فرورفته و مغموم است.

مقابل، از این که برای یک مدت از چرخه رازها دور مانده، شما را سرزنش می‌کند. گاهی با خودش فکر می‌کند اگر زودتر می‌دانستم، شاید راهکاری برای آن پیدا می‌کردم و گاهی از این دورافتادن، ناراحت می‌شود و دعوایی راه می‌اندازد. اما برای آن که بدانید در این مورد، شما محق بوده‌اید یا دیگری، باید از خودتان بپرسید: آیا او در این ماجرا با من شریک است؟ برای مثال، شما در خانه‌ای اجاره‌ای زندگی می‌کنید و اجاره‌خانه عقب افتاده و شما آن را به همسرتان نمی‌گویید. وقتی که یک اتفاق مشترک در جریان است، به زبان نیابردن بخشی از ماجرا، رازنگهداری نیست، بلکه خیانت است.

رازهایی که به زبان نمی‌آیند

شما در خانواده‌ای بزرگ شده‌اید که از نظر مالی، فرهنگی، سیاسی و... زمین تا آسمان با آن کسی که امروز هستید، متفاوت است. شما خودتان را آدمی با فرهنگ می‌دانید، در حالی که شاید برخی اعضای خانواده‌تان را آدم‌هایی غیر معمولی می‌دانید و از این ماجرا می‌ترسید که با معرفی خانواده‌تان به دیگران، تصویر نادرستی از خودتان بسازید. به همین دلیل، این رازها را به زبان نمی‌آورید. آیا چنین چیزی را در میان رازهای مگو در نظر

کمی بیشتر از رازها بدانیم

شما را مشخص می‌کند. ترس را به عنوان راز در نظر بگیرید و با به اشتراک گذاشتن آن، از مرز بودنش کم کنید. اگر آدم‌های نزدیک، دوستان، خانواده و... برای تان آدم‌های امن و مناسبی به حساب نمی‌آیند، یک گزینه را انتخاب کنید، به پزشک مراجعه کنید یا حتی به سراغ متن‌های اینترنتی بروید. به هر حال مراقب باشید که به ترس‌های تان، پهبایی به اندازه یک راز جذاب ندهید.

اتفاق ترسناکی در زندگی شما می‌افتد که سعی می‌کنید به هر دلیلی، آن را پنهان نگه‌دارید. گاهی به خودتان می‌گویید تصویرم را در ذهن دیگران به خطر می‌اندازد و گاهی دیگر می‌گویید دیگران را نگران می‌کند. در چنین شرایطی چه می‌کنید؟ بار این اتفاق ترسناک را از دوش خود برمی‌دارید و دیگران را در ترس می‌تجربه می‌کنید، شریک می‌کنید؟ یا در سکوت، به ترس‌های تان ادامه می‌دهید؟ ترس، مهم‌ترین سوز‌ها است که تکلیف



نگار مفید

روزنامه‌نگار

داستان رازهای آدم، مثل طولانی‌ترین رمان دنیاست، همیشه سوز‌های در آن پیدا می‌شود که شاخ و برگ‌هایش را پر و پیمان می‌کند و قصه را پیش می‌برد. وقتی که در دل داستان است، جذاب و هیجان‌انگیز به نظر می‌آید و بیرون از چارچوب واقعیت، مثل یک هیجان لذت‌بخش، مخاطب را به دنبال خود می‌کشاند. لحظاتی حساس می‌سازد، طوری که با خودت می‌گویی: «برایش بگو»، «خب به او بگو» و داستان ادامه پیدا می‌کند تا وقتی که راز، رو شود و شخصیت‌های داستان هر کدام، عکس‌العملی جداگانه نسبت به این راز رفته‌اند نشان می‌دهند. اما در دنیای واقعیت، رازها حکم دیگری پیدا می‌کنند. چه زمانی باید گفته شوند؟ به چه کسی باید گفته شوند؟ چگونه باید گفته شوند؟ اصلا چرا حکم راز را پیدا کرده‌اند؟ و زمانی که ما از خوشحالی صحبت می‌کنیم، رازها و نحوه رو شدن‌شان، یکی از المان‌های اصلی به حساب می‌آید. مثل یک اتفاق ناگزیر، به زندگی ما پیوند می‌خورند و گاهی آرام‌مان می‌دهند و گاهی در سینه‌مان - امن‌ترین جای جهان - آرام می‌گیرند.

رازهایی که می‌گوییم

اتفاقی که امروز افتاده، گفتنی نیست، هر اندازه هم که با خودت کلنجار می‌روی، نمی‌توانی آن را حتی برای نزدیک‌ترین فرد زندگی‌ات، به زبان بیآوری. گاهی به این دلیل که فکر می‌کنی راهکارهای بی‌جایی جلوی پایت می‌گذارد و گاهی به این دلیل که فکر می‌کنی خودت از پس آن برمی‌آی و وقتی هم که آن را برای یک نفر به زبان بیآوری، دیگر راز نیست، یک اتفاق است، یک پیشامد تعریف شده، به همین دلیل است که وقتی اتفاق‌ها در مرتبه‌ای پایین از اهمیت قرار دارند یا دردی مشترک را می‌سازند، سادتر به زبان می‌آیند. تا کید می‌کنیم که نباید این راز به کسی گفته شود، اما بار آن را از روی شانه‌های مان برمی‌داریم و با خودمان کنار می‌آیم تا صحبت‌ها را یک‌به‌یک و جمله‌به‌جمله نقل کنیم. به این ترتیب، دیگران را در یک اتفاق مگو، شریک می‌کنیم. می‌گوییم که اجاره‌خانه عقب افتاده؛ می‌گوییم که دکتر به ما حرف نگران‌کننده‌ای زده، می‌گوییم که کمی از نظر مالی در معضورت هستیم. این گفته‌ها را سادتر به زبان می‌آوریم. شاید به این دلیل که در دنیای بیرون از ما، اتفاقی خاص در جریان است و گفتنش به ما کمک می‌کند تا از دیگران مشورت بخواهیم یا دست‌کم به ما دل‌داری دهند که درست می‌شود. شاید راهکاری برای صحبت با صاحب‌خانه پیش پای ما بگذارند و این ترس و وحشتناک، از جلوی چشم ما کنار برود.

رازهایی که با تاخیر به زبان می‌آوریم

برخی از اتفاق‌های خوب یا بد هم هستند که با تاخیر به زبان می‌آوریم؛ امروز اتفاق افتاده‌اند و ما پس از چند روز یا چندماه، آن را می‌گوییم و معمولاً طرف مقابل، به جای آنکه دل به دل ما بدهد، اول با ما کمی دعوا می‌کند که چرا زودتر نگفتی؟ این سوال، هر چند ناخودآگاه پرسیده می‌شود، اما یکی از سوالات ابلهانه‌ای است که در هنگام رازگشایی گفته می‌شود. طرف

ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) و روز زن گرامی باد

گروه هتل‌های هما میزبان

کارکنان محترم سازمان تامین اجتماعی ویژه نوروز ۹۷

۳۵٪ تخفیف در کلیه شعب هتل‌های هما ویژه کارکنان سازمان تامین اجتماعی

۴۰٪ تخفیف در هتل هما تهران ۳۵٪ تخفیف در هتل هما بندرعباس، شیراز و هما او ۲ مشهد مقدس

در سالن‌های هما میزبان مراسم جشن و سرور شما سروران گرامی هستیم

گروه هتل‌های هما
Homa Hotel Group

میهان نوازی سنت ماست

دفتر رزرواسیون مرکزی
۰۲۱ - ۸۸۹۶۸۲۳۴

www.homahotels.com